

فصلنامه سیاست خارجی  
سال سی و یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۸۰-۱۵۱



# تحول رویکردهای کنترل تسلیحات و مسئله اشاعه موشک بالستیک

دکتر نادر پورآخوندی<sup>۱</sup> / دکتر محمد عباسی<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.  
nader1353@gmail.com

<sup>۲</sup>. عضو هیات علمی گروه امنیت ملی، دانشکده علوم و فنون فارابی  
am10773@gmail.com تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۰  
تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰



## چکیده

کنترل تسلیحات خصوصاً در زمینه موشک در دوران جنگ سرد مبتنی بر روابط قدرت بین دو ابر قدرت بود و دو ابر قدرت بر مبنای مفهوم ثبات راهبردی تعاملات خود در حوزه موشک را تنظیم می‌کردند. پایان جنگ سرد به منزله ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی و نقش آفرینی آنها در تعاملات بین‌المللی بود. در نتیجه، رویکردهای کنترل تسلیحاتی نیز برای انطباق با شرایط جدید تغییر کردند. از این رو، این سوال مطرح می‌شود که با توجه به تغییر در نظام بین‌الملل و ظهور چالش‌های جدید، رویکردهای کنترل تسلیحات در حوزه موشک با چه تغییراتی مواجه شده‌اند. این مقاله معتقد است رویکردهای کنترل تسلیحات در زمینه موشک بعد از پایان جنگ سرد به منظور پاسخگویی به چالش‌های جدید از حوزه محدود دولت محوری و روابط بین دو ابر قدرت به سمت جامع‌نگری حرکت کردند که در آن بر سه اصل اعتمادسازی، شفاف‌سازی و پادمان‌سازی تاکید می‌شود. این مقاله برای تبیین این موضوع ابتدا به بررسی تحول نظری در رویکردهای کنترل تسلیحات می‌پردازد. در بخش دوم چالش‌های ناشی از موشک مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت روند حرکت رویکردهای کنترل تسلیحات در زمینه موشک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ▪ واژگان کلیدی

رویکردهای کنترل تسلیحات؛ موشک؛ اعتمادسازی؛ شفاف‌سازی؛ پادمان‌سازی



## مقدمه

موشک بالستیک به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود مانند حمله به تأسیسات راهبردی در عمق کشور هدف، مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین ابزار پرتاب سلاح‌های کشتار جمعی محسوب می‌شود. با پایان جنگ سرد همزمان با افزایش نگرانی در مورد اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، موضوع اشاعه موشک نیز مورد توجه کشورها قرار گرفت. چرا که همزمانی اشاعه سلاح کشتار جمعی و اشاعه موشک بالستیک، بازدارندگی راهبردی به عنوان یکی از مهمترین عامل ثبات بین‌المللی را تضعیف می‌نمود. علاوه بر این، اشاعه موشک در مناطق بحرانی و احتمال استفاده از آن در مناقشات منطقه‌ای علاوه بر تغییر موازنه منطقه‌ای، ثبات راهبردی بین قدرت‌های بزرگ را پیچیده نمود. استقرار موشک در سطح منطقه‌ای از یک سو امکان تأثیرگذاری کشورها بر مبادلات منطقه‌ای را افزایش می‌داد و از سوی دیگر مانع عمده‌ای برای اقدامات منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شد و هر گونه اقدام قدرت‌های بزرگ برای مقابله با این چالش منطقه‌ای به طور ناخواسته بر بازدارندگی راهبردی بین قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار می‌داد. فرایند جهانی شدن و امکان دسترسی آسان به فناوری و مواد ساخت موشک از بازارهای جهانی شده خصوصاً از سوی بازیگران غیردولتی نگرانی از اشاعه موشک را تشدید نمود. کشورها و بازیگران غیردولتی با استفاده از کانال‌های ارتباطی جهانی به راحتی می‌توانند فناوری مورد نیاز را از بازارهای سیاه یا شبکه‌های قاچاق مانند شبکه عبدالقادر خان به دست آورند (فناوری سلاح‌های کشتار جمعی را اشاعه می‌دهند نه موشک). از این رو اشاعه موشک به عنوان نگرانی جدی علیه ثبات بین‌المللی تلقی گردید و اقدامات بین‌المللی چه در سطح سازمان‌های بین‌المللی و چه به صورت موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه برای مقابله با اشاعه موشک آغاز گردید. مقاله حاضر در صدد بررسی مسئله اشاعه موشک بالستیک و تحول رویکردهای کنترل تسلیحاتی برای مقابله با آن است. از این رو این سوال را مطرح

می‌کند که با توجه به تغییر ماهیت نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد رویکردهای کنترل تسلیحات برای مقابله با اشاعه موشک بالستیک چه تغییری کرده است؟ این مقاله نشان خواهد داد رویکردهای کنترل تسلیحاتی برای مقابله با موشک بعد از جنگ سرد از رویکرد دولت‌محوری و دو جانبه و تاکید بر موضوع خاص به سمت رویکرد جامع و مبتنی بر سه اصل شفاف‌سازی، پادمان‌سازی و اعتمادسازی حرکت کرده است. این مقاله ابتدا به بررسی تحول نظری در رویکردها در زمینه کنترل تسلیحات می‌پردازد و در بخش‌های بعدی ضمن بررسی اهمیت موشک و تهدیدات اشاعه موشک تحول در رویکردها برای مقابله با موشک را مورد بررسی قرار می‌دهد.

## ۱- تحول نظری رویکردهای کنترل تسلیحات

کنترل تسلیحات یکی از رویکردهای دستیابی به امنیت بین‌المللی از طریق راهبردهای نظامی است. ایده کنترل تسلیحات اگر چه ریشه در قرن ۱۹ دارد اما در شکل مدرن و جدید خود، میراث دوران جنگ سرد و محصول رقابت هسته‌ای بین شوروی و آمریکا است. اگر چه دو مفهوم خلع سلاح و کنترل تسلیحات دارای اشتراکاتی می‌باشند اما این دو با هم تفاوت داشته و دارای مفروضات و سازوکارهای اجرایی متفاوت هستند. خلع سلاح مستلزم حذف نوع خاصی سلاح از زرادخانه دولت‌ها است. مجمع عمومی سازمان ملل خلع سلاح را به صورت حذف همه انواع سلاح‌های کشتار جمعی همراه با کاهش متوازن نیروهای مسلح و تسلیحات متعارف تعریف می‌کند به نحوی که امنیت طرفین تضعیف نگردد (Larsen, 2002:7). در مقابل، هدف، کنترل تسلیحات تنظیم و همچنین تحدید تحصیل، تولید، استقرار و استفاده از سلاح خاص است. به طور اخص کنترل تسلیحات در صدد ممنوعیت نوع خاصی از سلاح یا سامانه تسلیحاتی و همچنین تحمیل محدودیت‌هایی در زمینه تعداد، سایز و قدرت تخریبی سلاح‌ها است. کنترل تسلیحات سه هدف کاهش خطر جنگ، کاهش هزینه آماده‌سازی برای جنگ و کاهش صدمات در صورت جنگ را دنبال می‌کند. در خلال جنگ سرد

کنترل تسلیحات به عنوان مجموعه‌ای از قواعد مورد پذیرش دو ابر قدرت تلقی می‌شد که درگیر یک رقابت جهانی بودند. کنترل تسلیحات در این دوران ابعاد سیاسی و نظامی داشت و به عنوان مبنایی برای ثبات راهبردی تلقی می‌شد (Grand, 2001:6). موضوعات کنترل تسلیحاتی در این دوران به صورت محدود مورد بحث قرار می‌گرفتند. از نظر دو ابر قدرت، کنترل تسلیحات ابزاری برای کاهش خطر رقابت بین آنها و همچنین پیش‌بینی‌پذیر ساختن و کم هزینه ساختن این رقابت بوده است. از این منظر، کنترل تسلیحات هیچ‌گاه به معنی پایان رقابت بین دو ابر قدرت نبود بلکه هدف کنترل تسلیحات، پایش، مدیریت و تنظیم رقابت بین آنها بود. از آنجا که دو ابر قدرت به هنگام مذاکره در مورد مسائل خلع سلاحی و کنترل تسلیحات هیچ نقشی برای سایر بازیگران قائل نبودند، این نگرش وجود داشت که کنترل تسلیحات ابزاری ایدآل برای تحدید تسلیحات یا تعهدات حقوقی الزام‌آور است. از این رو از دوران جنگ سرد به عنوان عصر طلایی ابتکارات خلع سلاحی و کنترل تسلیحات یاد می‌شود و بسیاری از ابتکارات خلع سلاحی مانند معاهده عدم اشاعه هسته‌ای، معاهده سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و همچنین معاهدات کنترل تسلیحاتی مانند سانت، استارت و معاهده موشک‌های ضد بالستیک در این دوران منعقد شدند (See. Lever, 2014).

اقدامات موجود در معاهدات کنترل تسلیحاتی در دوران جنگ سرد غیر شفاف بودند. این معاهدات عمدتاً به نگرانی در مورد مبادلات بین دولت‌ها می‌پرداختند و خواستار تغییر رفتار در فضای بین دولتی بودند. از این رو بر مفهوم موازنه قدرت تاکید می‌شد و خواستار تغییر در توزیع توانمندی بین دو رقیب نبودند (Schofield, 2000:764). در دوران جنگ سرد مفهوم راستی‌آزمایی در چهار چوب موافقتنامه تسلیحات هسته‌ای به تأسیسات هسته‌ای نظامی محدود بود و بازرسی از تسلیحات متعارف تنها به نهادهای دولتی اختصاص داشت. با پایان جنگ سرد نگرش نسبت به معاهدات کنترل تسلیحات تغییر کرد. پایان جنگ سرد به منزله پایان نظام دو قطبی و ظهور مراکز متعدد قدرت و چند محوری شدن نظام بین‌الملل بود. ظهور مراکز قدرت جدید موجب از بین رفتن اصول جزمی و

تحمیلی نظام دو قطبی و آزادی عمل بیشتر دولت‌ها گردید. از این رو دولت‌ها مجبور نبودند بر مبنای ملاحظات روابط دو ابر قدرت عمل کنند. این تحول تأثیر خود را بر راهبردهای خلع سلاحی و کنترل تسلیحات بر جای گذاشت. در عصر جدید، کنترل تسلیحات به معنی افزایش آگاهی از توانمندی نظامی از طریق راستی‌آزمایی، بازرسی و پایش بود و در گسترده‌ترین شکل در برگیرنده اشکال مختلف همکاری بین دولت‌ها در موضوعات نظامی به خصوص در زمینه تحدید، حذف یا کاهش تسلیحات و راستی‌آزمایی موافقتنامه‌های مربوطه است. عنصر اساسی در کنترل تسلیحات در عصر جدید شفافیت یعنی فهم و شناخت بهتر از حالت واقعی توانمندی نظامی در جهان و توزیع آن‌ها است (Rotfeld, 2001:5). در شکل جدید رویکرد رسمی و ساختاری برای تحقق موافقتنامه کنار گذاشته شد و رویکرد غیر رسمی مبتنی بر همکاری و هنجارسازی بسط یافت. رویکرد هنجاری معیارهای رفتار مناسب بازیگران با هویت مشترک را تعیین نمود و الگوهای منظمی از رفتار را ایجاد کرد. رویکرد جدید مبتنی بر سه اقدام شفاف‌سازی، راستی‌آزمایی و اعتمادسازی است (see. Delpech, 2001). شفاف‌سازی برای افزایش پیش‌بینی‌پذیری ضروری است. پیش‌بینی‌پذیری برای بسط اعتماد متقابل حیاتی می‌باشد و اعتماد متقابل برای کنترل تسلیحات و خلع سلاح لازم است. در یک کلام، شفاف‌سازی مبنای فکری اقدامات اعتمادسازانه نظامی را تشکیل می‌دهد و چیزی که شفاف نباشد را نمی‌توان راستی‌آزمایی کرد. بدون راستی‌آزمایی موافقتنامه کنترل تسلیحات و خلع سلاحی قابل اتکا نیست. مساله اصلی در زمینه شفاف‌سازی تقلب در تعهدات الزام‌آور است. تقلب به معنی قصور ناخواسته یا اتفاقی در اجرای موافقتنامه یا تفاوت در تفسیر تعهدات موجود در موافقتنامه‌ها نیست این مسایل در چهارچوب فرایند خلع سلاح و بر مبنای حسن نیت قابل مدیریت هستند. تقلب بدین معنی است که یک دولت خود را ملزم به اجرای یک رشته اقدامات بداند اما اصول آن موافقتنامه را نقض کند (Rotfeld, 2001:5). بر مبنای راستی‌آزمایی، سازوکار پادمان‌سازی مورد تأکید قرار می‌گیرد و مجموعه‌ای از قواعد کنترل صادرات برای جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار

جمعی ابزار پرتاب و فناوری مربوطه و همچنین سازوکاری برای تبادل اطلاعات تدوین می‌گردد. اقدامات اعتماد ساز ابزار مهمی برای ثبات بحران در مناطق مختلف جهان هستند و مناطق مختلف برای کاهش تنش در زمان بحران به اقدامات اعتمادساز نیاز دارند.

بر اساس این اصول، سه دیدگاه نظری در زمینه کنترل تسلیحات در عصر جدید وجود دارد. یک دیدگاه استدلال می‌کند که تغییر اساسی در رویکردهای کنترل تسلیحات بدون تضمین در مورد ساخت رویکردهای جدید و جایگزین‌سازی آن با رویکردهای قبلی خطرناک است و فرایندهای موجود را به مخاطره می‌اندازد. از این منظر، آینده کنترل تسلیحات منوط به اجرا، تقویت و توسعه بیشتر موافقت‌نامه‌ها و فرایندهای موجود است. گروه دوم ضمن پذیرش اهداف و دستور کار کنترل تسلیحات موجود استدلال می‌کنند که این اهداف تحت شرایط کنونی از طریق فرایندها و موافقت‌نامه‌های موجود قابل تحقق نیستند. این گروه معتقد است کنترل تسلیحات برای تحقق اهداف خود باید از طریق ابتکارات سیاسی، اقتصادی و نظامی فرایند کنترل تسلیحات را تکمیل سازد. گروه سوم معتقد است که اهداف کنونی فرایند کنترل تسلیحات بسیار مضیق است و نمی‌تواند به چالش و مسائل موجود ناشی از تهدیدات موجود بپردازد. این گروه همچنین معتقد است که دستور کار خلع سلاح موجود باید بسط داده شود و شامل انواع سلاح (سلاح کوچک و سبک) انواع تجهیزات (فناوری پیشرفته اما با غیر کشنده مانند سلاح لیزری) موضوعات بیشتر (مسائل بشری، موضوعات اقتصادی و مسائل حکومت‌داری) و بازیگران بیشتر (سازمان‌های بین‌المللی، و سازمان‌های غیر دولتی) شود (Selim, 2013: 11). با توجه به دیدگاه‌های فوق در زمینه روند کنترل تسلیحات می‌توان این گونه استدلال کرد که دیدگاه سوم بر روند کنترل تسلیحات حاکم است. بر این اساس، موضوعات کنترل تسلیحاتی بسط داده شده است. بر مبنای این نگرش دیگر دولت‌ها بازیگران اصلی تدوین معاهدات کنترل تسلیحاتی نیستند بلکه بازیگران غیر دولتی و سازمان‌ها و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی در تدوین معاهدات کنترل تسلیحاتی نقش ایفا می‌کنند. در این رویکرد جدید فهم مشترک از

تهدید به عنوان عاملی برای اجماع‌سازی تلقی شد. فهم مشترک از تهدید سبب گردید که کشورها به صورت داوطلبانه و نه ملاحظات قدرت وارد معاهدات کنترل تسلیحاتی شوند و رعایت این مقررات موجود در معاهده بر مبنای الزام و اجبار نیست بلکه دولت‌ها داوطلبانه مقررات را رعایت می‌کنند و از طریق رویه‌هایی مانند پادمان‌سازی و شفاف‌سازی رعایت این مقررات مورد پایش قرار می‌گیرد.

## ۲. چالش‌های اشاعه موشک

تلقی از اشاعه موشک به عنوان تهدید به طور خاص متأثر از گزارش رامسفلد در مورد موشک در سال ۱۹۹۸ و پرتاب موشک سه مرحله‌ای از سوی کره شمالی بود. این کمیسیون به دستور کنگره آمریکا برای ارزیابی تهدیدات موشک بالستیک بر آمریکا ایجاد شد. این گزارش اظهار داشت که تهدید موشک بالستیک واقعی و در حال رشد است و تلاش‌های شماری از کشورها برای دستیابی به موشک به همراه سلاح‌های کشتار جمعی تهدید آشکاری برای آمریکا و متحدانش است. این در حالی بود که برآورد اطلاعات ملی آمریکا در سال ۱۹۹۵ نشان می‌داد که طی ۱۵ سال آینده هیچ کشوری به غیر از پنج قدرت هسته‌ای قادر به دستیابی به موشکی نیست که بتواند کانادا و ایالات متحده را تهدید کند. کمیسیون رامسفلد سه عامل اساسی را به عنوان عامل تهدید موشک بالستیک برشمرد:

۱- کشورهای در حال توسعه فناوری موشک، استانداردهای لازم برای دقت، سلامت و استانداردهای محیطی را رعایت نمی‌کنند در نتیجه برنامه موشکی آن‌ها سریع‌تر رشد می‌یابد.

۲- کمک‌های خارجی و فروش اجزا و حتی موشک کامل همراه با کمک‌های فنی اساسی از سوی قدرت‌های خارجی به پیشرفت برنامه موشکی این کشورها کمک می‌کند.

۳- مخفی‌کاری موجب گردید که جامعه اطلاعاتی نتواند سرعت پیشرفت موشکی این کشورها را به درستی پیش‌بینی کند (Chittaranjan, 1999: 1959).

کمیسون رامسفلد بر مبنای این مقدمات استدلال نمود که موشک‌های مجهز به کلاهک‌های کشتار جمعی کشورهای روسیه، چین، کره شمالی تهدید علیه آمریکا هستند. کشورهایی مانند کره شمالی با کسب فناوری موشک بالستیک می‌توانند آمریکا را مورد حمله قرار دهند. همچنین، استدلال نمود که جامعه اطلاعاتی آمریکا فاقد توانمندی لازم برای اعلام هشدار در زمینه حمله کره شمالی به آمریکا است. پرتاب موشک ماهواره بر سه مرحله‌ای از سوی کره شمالی در اگوست سال ۱۹۹۸ و همچنین آزمایشهای موشکی این کشور در سال ۲۰۱۷ نتیجه‌گیری گزارش رامسفلد را تأیید نمود. درحالی‌که جامعه اطلاعاتی آمریکا آزمایش موشک دو مرحله‌ای تاپودونگ ۱ را پیش‌بینی کرده بود. بر مبنای این گزارش افزایش کمیت و کیفیت موشک، افزایش شمار کشورهای دارای موشک و همچنین حرکت کشورها از موشک با سوخت مایع به سمت موشک با سوخت جامد (این اقدام انعطاف‌پذیری، بقاپذیری، اعتمادپذیری و دقت موشک را افزایش می‌دهد) روند اصلی تهدید اشاعه موشک را تشکیل می‌دهند. این روندها پیامدهایی برای اشاعه موشک خصوصاً در مناطق دارند که عبارتند از:

## ۲-۱. برهم خوردن ثبات راهبردی

ثبات راهبردی محصول دوران جنگ سرد و رقابت بین شوروی و آمریکا است. ثبات راهبردی یک پدیده پویا است که بر تعاملات و انگیزه‌ها تمرکز می‌کند. ثبات راهبردی هم احتمال جنگ‌های بزرگ از جمله جنگ‌های هسته‌ای را بین قدرت‌های برتر کاهش می‌دهد و هم بازدارندگی را تضمین می‌کند. به عبارت دیگر ثبات راهبردی به معنی شرایطی است که دو طرف متخاصم انگیزه‌ای برای استفاده از سلاح هسته‌ای خود ندارند و آن را برای توجیه منافع حیاتی خود در شرایط خاص حفظ می‌کنند. (Colby, 2013: 55). ثبات راهبردی مستلزم "ثبات در بحران" و "ثبات در کنترل تسلیحات" است. ثبات در بحران زمانی است که رقبا از شروع ضربه پیش‌دستانه ترس داشته باشند. ثبات در کنترل تسلیحات زمانی است که رقبا از ایجاد سلاح جدید در

رقیب بیم داشته باشند (Saalman, 2013:345). ثبات راهبردی یکی از مفاهیم اساسی در بحث‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح بین دو ابر قدرت را تشکیل می‌داد و این نگرش وجود دارد که ثبات راهبردی پیش شرط بازدارندگی است. هر گونه پیشرفت در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات بدون در نظر گرفتن ثبات راهبردی غیرممکن است. به عبارت دیگر، ثبات راهبردی بین قدرت‌های بزرگ مبنای امنیت در نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. ثبات راهبردی در ارتباط با موشک از طریق چهارچوب خلع سلاح به دست می‌آید که مبتنی بر مجموعه‌ای از اهداف متقابل است و در صورت فقدان موافقت‌نامه کنترل تسلیحات رشد نیروهای بالستیک ادامه می‌یابد. از این رو، معاهده موشک ضد بالستیک به عنوان یکی از ابزارهای ثبات راهبردی تلقی می‌شود.

اشاعه موشک قواعد کارکردی امنیت بین‌الملل را مختل می‌سازد و پیشرفت‌های قدرت‌های بزرگ در زمینه خلع سلاح خصوصاً خلع سلاح هسته‌ای را مختل می‌سازد و حتی انگیزه لازم برای عقب‌نشینی از معاهدات قبلی را نیز فراهم می‌آورد و شانس برای خلع سلاح را از بین می‌برد. زیرا پیامدهای احتمالی اشاعه موشک آن چنان زیاد است که بحث بیشتر برای شروع بررسی عدم قطعیت‌های ایجادشده توسط موشک را ضروری می‌سازد. بر همین اساس، آمریکا در سال ۲۰۰۲ در دوران بوش پسر به بهانه برنامه موشکی ایران و کره شمالی اعلام کرد که از معاهده موشک‌های ضد بالستیک خارج می‌شود.

اشاعه موشک از دو منظر بر ثبات راهبردی تأثیر می‌گذارد. نخست آن که تعامل بین قدرت‌های برتر را پیچیده می‌سازد. در دوران جنگ سرد موازنه اصلی بین دو قدرت برتر بود و آن‌ها می‌توانستند از طریق معاهدات دوجانبه مانند سالت و استارت توازن راهبردی را بین خود حفظ کنند. اما بعد از جنگ سرد قدرت‌های دیگر مانند چین و هند نیز توانستند به موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیما دست یابند. این امر سبب گردید که ثبات راهبردی از حالت دو ضلعی به حالت سه یا چهارضلعی تبدیل گردد. در نتیجه، روابط راهبردی بین چین، روسیه، آمریکا و هند دیگر صرفاً از طریق سیاست‌های خود آن‌ها با یکدیگر تعریف نمی‌شود بلکه نیازمند یک رویکرد کلان و جامع‌نگر است. این در حالی است برخی از اضلاع

جدید مانند هند درگیر رقابت موشکی منطقه‌ای هستند و به سرعت در حال افزایش توان موشکی خود می‌باشند. افزایش توان موشکی هند به طور ناخواسته بر تصمیمات راهبردی چین تأثیر خواهد گذاشت و چین به منظور مقابله با توان موشکی هند دست به اقدامات متقابل خواهد زد. این اقدام متقابلاً بر رفتار روسیه و آمریکا با چین و روسیه با آمریکا تأثیر خواهد گذاشت. از این رو، روسیه بعد از ناکامی آمریکا و روسیه در تبدیل معاهده نیروهای هسته‌ای میان برد (INF) به معاهده چندجانبه اعلام کرد که لغو آن را مورد بررسی قرار خواهد داد (Arbatov, et al, 2010:40). تأثیر دوم در زمینه دفاع موشکی است. اشاعه موشک انگیزه لازم برای آمریکا و سایر قدرت‌ها برای ایجاد دفاع موشکی را فراهم می‌آورد. همانگونه که نیکسون اظهار داشت: "اگر شما سپر داشته باشید راحت‌تر می‌توانید از شمشیر استفاده کنید" وجود دفاع موشکی کارآمد احساس آسیب‌ناپذیری را افزایش می‌دهد، موقعیت بازدارندگی قدرت رقیب را تضعیف می‌کند و بی‌اعتمادی و اختلاف بین رقبای او را به شدت افزایش می‌دهد. این امر، روابط بین قدرت‌ها را مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای متقابل می‌سازد و موازنه تهدید بر روابط قدرت‌های برتر حاکم می‌شود. در نتیجه، امکان مذاکرات برای کاهش تسلیحات هسته‌ای کاهش می‌یابد. برای مثال، تأکید ریگان بر دفاع موشکی یکی از دلایل شکست اجلاس ریکجاویک بین گورباچف و ریگان در زمینه مسائل خلع سلاحی بود. گورباچف و ریگان هدفشان از اجلاس ریکجاویک را حذف سلاح هسته‌ای و رعایت برابری و توازن اعلام کردند. گورباچف در اجلاس ریکجاویک تأکید کرد تحقق این توافق منوط به آن است که ابتکار دفاع موشکی در حد تحقیقات آزمایشگاهی باقی ماند و به مدت ده سال مورد آزمایش قرار نگیرد. در نتیجه، حرکت به سمت جهان عاری از سلاح هسته‌ای به شکست انجامید (Lodgaard, 2011:51).

## ۲-۲. برهم خوردن نظم منطقه‌ای

سه عامل: ورود ایدئولوژی جدید، تسلیحات جدید و صنایع پیشرفته موجب از بین رفتن نظم منطقه‌ای می‌شود. موشک یکی از تسلیحاتی است که شدیداً نظم منطقه‌ای را

تحت تأثیر قرار می‌دهد. ورود موشک به دلیل مزیت‌های نظامی و بار روانی منحصر به فرد آن موجب معمای امنیتی در سطح منطقه‌ای می‌گردد، دور باطل اقدام و واکنش را ایجاد می‌کند و مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه را افزایش می‌دهد. منطقه خاورمیانه نمونه عینی تأثیر موشک بر موازنه منطقه‌ای می‌باشد. دستیابی اسرائیل به موشک در دهه ۱۹۶۰ زمینه را برای دستیابی سایر کشورها از جمله مصر برای دستیابی به موشک فراهم نمود. متعاقباً سایر کشورها از جمله عراق و سایر کشورهای منطقه نیز به سمت دستیابی به موشک حرکت کردند به نحوی که ۹ کشور از ۱۸ کشور منطقه دارای موشک هستند. انباشت موشک در سطح منطقه‌ای احتمال استفاده از موشک به عنوان سلاح متعارف را افزایش می‌دهد. برای مثال، تقریباً ۹۱ درصد از ۵۰۲۵ موشک کروز و بالستیک پرتاب‌شده در صحنه نبرد از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون در خاورمیانه پرتاب شده است. استفاده عراق از موشک در جنگ موسوم به جنگ شهرها نمونه عینی استفاده از موشک به عنوان سلاح متعارف است. عراق در این جنگ بیش از ۶۰۰ موشک به سمت شهرهای ایران پرتاب نمود. ظهور موشک در سطح منطقه‌ای دو پیامد دارد. نخست آن که مانع از مداخله قدرت‌های بزرگ برای دخالت در مسائل منطقه‌ای می‌شود و آنها را متقاعد می‌سازد که مداخله بسیار هزینه‌بر می‌باشد (McCarthy, 2001, 15). این در حالی است که قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ سرد درگیر مناقشات منطقه‌ای عمدتاً در خاورمیانه و شمال آسیا شدند. قدرت‌های برتر به دلیل اقدام تلافی‌جویانه قدرت‌های موشکی منطقه‌ای علیه سرزمین اصلی خود و یا نیروهای نظامی خود در منطقه بحرانی از مداخله نظامی خودداری می‌کنند. این امر سبب می‌شود که بحران منطقه‌ای به یک بحران بین‌المللی تبدیل گردد و مانع از مهار آن در سطح منطقه می‌شود. علاوه بر این تملک موشک به کشورهای منطقه‌ای توانایی افزایش قدرت در سطح منطقه به عنوان عامل اصلی بازدارندگی در مقابل قدرت‌های فرا منطقه‌ای را می‌دهد.

دوم این که سایر دولت‌ها را به اقدام مقابل وادار می‌سازد و آنها توانمندی موشکی خود را به منظور تلافی یا بازدارندگی افزایش می‌دهند. این تقویت یا از طریق خرید موشک‌های جدید یا بهبود عمده در توانمندی موشکی خود در زمینه سر جنگی، قابلیت اعتماد و دقت است. این امر مسابقه تسلیحاتی را بین کشورهای منطقه افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، بازیگران منطقه‌ای به منظور مقابله، شاید به سمت تاکید بیشتر بر دفاع موشکی و یا ائتلاف با قدرت خارجی به منظور بازدارندگی گسترده یا تضمین‌های امنیتی بروند. این امر مسئله اشاعه را بدتر می‌سازد. برای مثال، پاکستان در سال ۱۹۹۸ بمب هسته‌ای خود را آزمایش کرد در نتیجه رقابت موشکی بین هند و پاکستان افزایش یافت. هند بعد از آزمایش هسته‌ای پاکستان به منظور خنثی‌سازی توانمندی موشکی پاکستان در صدد دستیابی به سامانه دفاع موشکی صحنه‌ای از اسرائیل و روسیه برآمد (Hussain, 2004: 275). ورود سامانه‌های ضد موشکی جدید موجب فشار بیشتر بر تولید قدرت موشکی بیشتر به عنوان اقدام متقابل از سوی پاکستان شد. این اقدام پویش‌های منطقه‌ای را بدتر نمود و موجب مداخله چین و همکاری بیشتر بین چین و پاکستان در زمینه موشکی گردید و موجب معمای امنیتی در منطقه شد و تلاش برای محدودیت‌های رفتاری را از بین برد. تلاش برای کسب موشک در این حالت برای کشورهایی که فاقد عمق راهبردی هستند بیشتر می‌باشد. چرا که در این حالت همه مراکز حساس این کشورها در دسترس ضربات موشکی یا هوایی قرار دارند.

### ۲-۳. اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی

رابطه بین موشک و سلاح کشتار جمعی دارای دو بعد است: نخست تملک سلاح‌های کشتار جمعی و دیگری تملک سامانه‌های پرتاب آن‌ها. همواره این نگرش وجود داشت که کشورهای دارای سلاح کشتار جمعی برای پرتاب این سلاح‌ها نیازمند موشک‌های بالستیک می‌باشند. از سوی دیگر، موشک‌های بالستیک غیر دقیق تنها با قابلیت حمل سلاح کشتار جمعی ارزش بالایی دارند. از این رو، این فرض وجود دارد که

هر کجا موشک یا سلاح کشتار جمعی وجود داشته باشد دیر یا زود دیگری پیدا خواهد شد. این فرض مبتنی بر رابطه قوی بین اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و اشاعه موشک است. چرا که در بسیاری از کشورها مانند عراق، هند و پاکستان برنامه موشکی تحت کنترل نهادها و افرادی قرار دارد که برنامه هسته‌ای را کنترل می‌کند. از این رو به محض این که این کشورها به توانمندی ساخت موشک دست یافتند پس از آن، به سمت سلاح‌های کشتار جمعی حرکت خواهند کرد و برعکس (Karp, 2000:108). برای مثال، اسرائیل با حفظ برنامه هسته‌ای خود سلاح‌های میان برد تولید کرده است. توانایی حمل سلاح کشتار جمعی بر رژیم عدم اشاعه تأثیر می‌گذارد و موجب تضعیف رژیم منع اشاعه هسته‌ای، میکربی و شیمیایی می‌گردد. تضعیف رژیم عدم اشاعه ساختارها و محدودیت‌های بین‌المللی در مورد سلاح‌های کشتار جمعی را به خطر می‌اندازد. قصور در کنترل اشاعه موشک موجب فشار بیشتر بر رژیم سلاح‌های کشتار جمعی خواهد شد. این امر سبب می‌شود که بسیاری از بازیگران منطقه‌ای این رژیم‌ها را نادیده بگیرند. در نتیجه دولت‌های دارای موشک در صورت نقص رژیم کنترل سلاح‌های کشتار جمعی به لحاظ امنیتی در شرایط بهتری قرار دارند. یکی از پیامدهای این تضعیف رژیم عدم اشاعه گسترش حملات پیش‌دستانه است. از این رو، راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ وجود برنامه موشکی و سلاح‌های کشتار جمعی در کشورها را تهدیدی علیه امنیت ملی آمریکا می‌داند و خواستار حمله پیش‌دستانه آمریکا برای مقابله با این تهدید است (NSS, 2002:4). در نتیجه، آمریکا در سال ۲۰۰۳ به بهانه وجود موشک‌های بالستیک در عراق و تلاش این کشور برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی این کشور را مورد حمله قرار داد.

#### ۴-۲. دستیابی گروه‌های تروریستی به موشک

تهدیدات ناشی از دستیابی تروریست‌ها به موشک از دو لحاظ مورد بررسی قرار می‌گیرد: نخست احتمال دستیابی گروه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی و

استفاده از موشک برای پرتاب سلاح‌های کشتار جمعی است و دیگر استفاده از موشک برای اقدامات تروریستی علیه اهداف غیرنظامی می‌باشد. از دید آمریکایی‌ها تهدید اصلی از اشاعه موشک ناشی از احتمال استفاده گروه‌های تروریستی از سلاح‌های کشتار جمعی علیه نیروهای آمریکا یا متحدان آمریکا است چرا که گمان می‌کند کشورهای دارای سلاح کشتار جمعی همراه با موشک آن را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار می‌دهند.

اما تهدید اصلی ناشی از استفاده گروه‌های تروریستی یا شبه‌نظامیان از موشک علیه اهداف غیرنظامی است. موشک‌های مورد علاقه تروریست‌ها و شبه‌نظامیان موشک‌های زمین به هوا یا دوش پرتاب‌ها است که معمولاً علیه هواپیماهای غیرنظامی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برآوردها نشان می‌دهد که طی چهار دهه گذشته ۳۲ هواپیما مورد حمله موشک‌های زمین به هوا یا منپدها قرار گرفتند که منجر به سقوط ۲۴ هواپیما و مرگ بیش از ۵۰۰ نفر گردید (Schober, 2012:1).

### ۳. رویکردهای مقابله با اشاعه موشک

بعد از جنگ سرد، موضوع خلع سلاح و کنترل تسلیحات هم بسط و هم تعمیق پیدا کرد. بسط از این جهت که تعداد بازیگران دخیل در مقابله با اشاعه افزایش یافته است. تعمیق یعنی این که هم موضوعات متنوع و هم بازیگران دخیل در اشاعه افزایش یافته است و بازیگران دولتی و بازیگران غیر دولتی را شامل می‌شود. در نتیجه، رویکردهای مقابله با اشاعه موشک و شیوه‌های مقابله با موشک نیز تغییر پیدا می‌کند. بدین صورت که همزمان با تغییر بازیگران دخیل در اشاعه از بازیگران دولتی به غیر دولتی و از موشک بالستیک به سلاح‌های سبک (دوش پرتاب) شیوه مقابله نیز تغییر پیدا می‌کند و از طریق رویکردهای دولتی با حضور تعداد محدود کشورها به سمت رویکرد جامع‌نگری حرکت می‌کند که در آن بر سه اصل، اعتمادسازی، شفاف‌سازی و پادمان‌سازی با حضور همه بازیگران دخیل تاکید می‌گردد. این رویکرد جدید از دو ویژگی عمده انعطاف‌پذیری و جهان‌شمولی بر خوردار است. انعطاف‌پذیر از این جهت که

تنها به تهدیدات دولتی نمی‌پردازد بلکه بازیگران غیر دولتی عمدتاً تروریست‌ها را به عنوان یک ماهیت مجزا و مستقل از دولت‌ها تلقی می‌کند. از این رو، مقابله با آن را تنها به دولت‌ها محدود نمی‌سازد بلکه همه بازیگران اعم از دولتی، غیر دولتی و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای را در این امر دخیل می‌داند. جهان شمولی از این جهت که رویکردهای جدید تلاش دارند با جذب همه بازیگران موثر بین‌المللی و منطقه‌ای هنجارهای رفتاری در سطح جهانی ایجاد کنند و از این طریق الگوی رفتاری مناسب در عرصه کنترل تسلیحاتی را ترویج و تبلیغ نمایند.

### ۳-۱. پادمان‌سازی: رژیم کنترل فناوری موشک Missile Technology Control Regime (MTCR)

رژیم کنترل فناوری موشک یکی از ابزارهای باقی مانده از دوران جنگ سرد است که تلاش می‌کند خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. آمریکا در دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ در صدد کاهش سرعت اشاعه موشک برآمد اما هرگز در صدد ایجاد یک رژیم بین‌المللی نبود و مسئله اشاعه موشک در مقابل تهدید شوروی، تهدید ثانویه تلقی می‌شد. از این رو آن‌ها فکر کردند که از طریق هماهنگی مقررات صادراتی بین چند کشور همفکر غربی می‌توانند با اشاعه موشک مقابله کنند. در نتیجه، رژیم کنترل فناوری موشک مبتنی بر رژیم منع اشاعه هسته‌ای نیست و بنیان‌گذاران آن در صدد جهان شمول‌سازی رژیم نبودند بلکه بیشتر شبیه گروه عرضه کنندگان هسته‌ای با تعداد محدودی عضو و تمرکز صرف روی کنترل صادرات است (Karp, 2000:108).

رژیم کنترل فناوری موشک محصول تحولات اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از جمله آزمایش موشک بالستیک از سوی کره جنوبی و آزمایش موشک ماهواره‌بر از سوی هند بود. بعد از این تحولات، آمریکا و متحدینش در گروه ۷ در سال ۱۹۸۷ شروع به مذاکره در خصوص سازوکارهای کنترل موشک نمودند که سرانجام منجر به رژیم کنترل فناوری موشک و خط‌مشی آن شد. هدف این رژیم تحدید خطرات اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی از طریق کنترل سامانه‌های پرتاب سلاح‌های کشتار جمعی،

تسهیل تبادل اطلاعات، هماهنگ‌سازی سیاست‌ها و هزینه‌بر ساختن قاچاق فناوری موشک است.

این رژیم داوطلبانه است و اعضا موافقت کردند که خط مشی‌ها و پیوست‌های آن را رعایت کنند. بخش پیوست، تجهیزات و فناوری را به دو دسته تقسیم می‌کند. بخش نخست شامل موشک و راکت و سامانه‌های فرعی است. بخش دوم شامل مواد تجهیزات، فناوری است که می‌تواند در تولید، توسعه و آزمایش موشک مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، بخش نخست شامل موشک‌های کروز، موشک ماهواره بر و پهباد نیز می‌شود. بر مبنای این رژیم از اعضای درخواست شد که به طور جدی مانع از صادرات مقوله اول شوند و از آنجا که مقوله دوم دارای کاربردهای غیر نظامی است از اعضا خواسته شده احتیاط‌های لازم برای صدور این مقولات را در نظر بگیرند. همچنین، اعضا باید مقاصد و نیات کشورهای درخواست کننده خصوصاً در زمینه سلاح کشتار جمعی را مورد توجه قرار دهند.

این خط‌مشی به دو دلیل توسط اعضای رژیم پذیرفته شد: نخست آن که محدودیت موجود در رژیم در زمینه انتقال موشک و فناوری موشک بر اعضای رژیم قابل اعمال نیست مانند ارسال موشک پولاریس و ترایدنت به انگلیس. دوم، این نگرانی وجود داشت که موشک بالستیک یا فناوری عرضه شده توسط گروه ۷ به سایر کشورها علیه اعضای گروه ۷ مورد استفاده قرار گیرد. ابتدا تمرکز بر موشک به عنوان ابزار پرتاب سلاح کشتار جمعی خصوصاً کلاهدک هسته‌ای بود. از این رو، بر برد ۳۰۰ کیلومتر و وزن سر جنگی ۵۰۰ کیلو تاکید گردید. وزن ۵۰۰ کیلو کلاهدک جنگی برای تحدید انتقال موشکی در نظر گرفته شد که می‌تواند کلاهدک هسته‌ای ابتدایی را حمل کند. علاوه بر این، در آن زمان فناوری مربوط به موشک کروز تنها در اختیار قدرت‌های بزرگ بود از این رو تصور می‌شد اشاعه آن غیر ممکن است. اما این خط‌مشی در سال ۹۳ مورد تجدید نظر قرار گرفت و شامل موشک کروز و پهباد نیز گردید. این رژیم خواستار کنترل صادرات بر همه سامانه‌های قادر به پرتاب سر جنگی تا ۳۰۰ کیلومتر شد.

رژیم دو راهبرد را برای دستیابی به اهداف خود اتخاذ کرد: نخست از طریق هماهنگ کردن سیاست‌ها و رویه عرضه موشک، اجزای آن به کشورهای غیر عضو و دوم تحدید اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی از طریق مهار سرعت اشاعه موشک بالستیک قابل حمل سلاح‌های کشتار جمعی (Mistry, 2013:23). این رژیم در تعلیق یا لغو تعدادی از برنامه‌های موشکی مانند پروژه موشک ماهواره بر برزیل، موشک کوندور آرژانتین، موشک آرنیستون آفریقای جنوبی، موشک ماهواره بر کره جنوبی و موشک زنبور سبز و اسب آسمانی تایوان موثر بود. یکی از نگرانی‌های عمده این رژیم عدم عضویت سه کشور بزرگ تولید کننده موشک یعنی روسیه، چین و هند بوده است. اعضای رژیم در دهه ۱۹۹۰ تلاش کردند که روسیه، چین و هند را به عضویت این رژیم در آورند. روسیه برای عضویت در رژیم سه شرط را مطرح کرد: نخست، همه اختلاف نظرها در زمینه صادرات موشک به صورت چندجانبه حل شود؛ دوم، امکان عرضه اقلام مورد کنترل رژیم، به اعضای رژیم وجود داشته باشد و سرانجام روسیه در تنظیم مقررات رژیم دارای حق باشد. روسیه در سال ۱۹۹۵ به این رژیم ملحق شد. بسیاری از اعضای پیمان ورشو که دارای توانمندی ساخت یا صدور موشک و فناوری آن بودند در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ عضو این رژیم شدند. چین در سال ۱۹۹۲ به صورت کتبی موافقت کرد که از این خط مشی پیروی کند مشروط بر این که آمریکا تحریم‌ها علیه شرکت‌های چینی را تعلیق کند. اما بعد از آن که خط‌مشی‌های رژیم بسط یافت و همه موشک‌های قابل حمل سلاح‌های کشتار جمعی و نه فقط سلاح هسته‌ای را در بر گرفت از پیروی از خط‌مشی‌های تدوین شده امتناع کرد (Rybachenkov2, 2012:1). هند عضو این رژیم نیست اما حمایت خود را از خط‌مشی آن اعلام داشت. یکی از پیش شرط‌های عضویت در رژیم عضویت در NPT است. در نتیجه، اسرائیل نمی‌تواند به عضویت آن درآید. با این وجود، اسرائیل از سال ۱۹۹۱ از این رژیم پیروی می‌کند. اسرائیل در سال ۱۹۹۱ تحت فشار آمریکا از ارسال موشک به آفریقای جنوبی خودداری کرد (Benn, 2002:21).

این رژیم علیرغم موفقیت‌های اولیه نتوانست مانع از اشاعه موشک شود. علت نخست این ناتوانی از ساختار این رژیم ناشی می‌گردد. این رژیم در اواخر دوران جنگ سرد تشکیل شد و مبتنی بر تفکرات آن دوران است و اصلاحات صورت گرفته نیز نتوانست آن را با شرایط جدید هماهنگ سازد. یکی از شرایط جدید، جهانی شدن و گسترش فناوری بود. در عصر جهانی شدن، فناوری ساخت موشک دیگر در اختیار یک کشور یا شماری از کشورها نیست بلکه بازار جهانی این امکان را به کشورها می‌دهد از کشورهای گوناگون فناوری مورد نیاز را تهیه کنند (Yuan, 2000:10). از سوی دیگر، رژیم کنترل فناوری موشک به دنبال توقف اشاعه موشک نبود بلکه خواهان کاهش سرعت اشاعه موشک بود. از این رو، نتوانست یک رژیم جامع به وجود آورد و تاکید بر عدم اشاعه از طریق کنترل صادرات سبب گردید که این رژیم تأثیر محدود بر کشوری داشته باشد که عزم خود را برای کسب موشک جزم کرده است. همچنین، این رژیم امکان توسعه موشک بر مبنای دانش بومی را نادیده می‌گیرد. علاوه بر این، تاکید بر عدم اشاعه از طریق عدم عرضه مستلزم شناسایی منافع مشترک از سوی اعضا و رعایت این منافع مشترک از سوی همه اعضا است. از نظر برخی کشورها رژیم کنترل فناوری موشک حالت تبعیض‌آمیز دارد و برخی از آن به عنوان آپارتاید موشکی یاد کردند. از نظر بسیاری از کشورها این رژیم کارتلی مرکب از کشورهای توسعه یافته می‌باشد که در صدد انحصار فناوری موشکی و فضایی هستند. این رژیم به اعضای خاص امکان اقدام فراتر از خط‌مشی تعیین شده را می‌دهد. برای مثال، به کره جنوبی اجازه داده شد که به خاطر شرایط ویژه این کشور در مقابل کره شمالی به توسعه موشک و موشک ماهواره‌بر فراتر از ۳۰۰ کیلومتر و محموله فراتر از ۵۰۰ کیلوگرم ادامه دهد. رژیم کنترل فناوری موشک بر خلاف سایر رژیم‌ها تنها جنبه عرضه را در برمی‌گیرد در حالی که سایر رژیم‌ها علاوه بر جنبه عرضه، جنبه تقاضای موشک را نیز ممنوع می‌سازند.

## ۲-۳. رویکرد شفاف‌سازی و اعتمادسازی: کردار نامه لاهه (Huge Code of Conduct against Ballistic Missile Proliferation -HCoC)

کردار نامه لاهه اولین تلاش برای ایجاد یک هنجار بین‌المللی برای مقابله با اشاعه موشک متناسب با شرایط جدید بود. از این رو در آن بر انعطاف‌پذیر بودن و جامع بودن تاکید گردید. کردار نامه لاهه یک معاهده بین‌المللی نیست بلکه یک هنجار رفتاری و چهار چوبی برای همکاری به منظور مقابله با اشاعه موشک است که خواستار رفتار مسئولانه در زمینه موشک است. کردار نامه در صدد ارتقا شفاف‌سازی از طریق اعتمادسازی است تا از این طریق عدم اعتماد را کاهش دهد.

خاستگاه کردار نامه لاهه به ۱۹۹۰ برمی‌گردد در دهه ۱۹۹۰ به خاطر محدودیت‌های موجود در رژیم کنترل فناوری موشک که عمدتاً عرضه محور بود اعضای رژیم شروع به بررسی ابزار جامع‌تر برای مقابله با چالش اشاعه موشک از منظر تقاضا پرداختند که منجر به کردار لاهه شد. کردار نامه لاهه مبتنی بر اصول هنجاری برای هدایت دیپلماسی عدم اشاعه است و در صدد ایجاد هنجار اخلاقی و قواعد مسیر است به نحوی که تملک و استفاده از موشک بالستیک غیر قابل پذیرش گردد. کردار نامه همچنین در صدد ایجاد هنجار قوی برای جلوگیری و مهار اشاعه موشک بالستیک قابل حمل سلاح‌های کشتار جمعی است تا از این طریق هنجاری ایجاد گردد که موشک بالستیک را به عنوان یک تابو تلقی کند. ابتکار کردار نامه متأثر از سه انگیزه بود:

۱. اگرچه شواهدی دال بر جلوگیری از اشاعه موشک به خصوص موشک بالستیک بلند برد وجود داشت اما این کاهش ناشی از کنترل صادرات فناوری موشک نبود.  
۲. عدم توازن در رژیم کنترل فناوری موشک که عمدتاً بر کنترل عرضه تاکید می‌کرد و بر حوزه تقاضا کنترلی اعمال نمی‌شد. به عبارت دیگر، رژیم کنترل فناوری موشک به عنوان یک رژیم ناقص تلقی می‌شد.

۳. ضعف در مشروعیت رژیم فناوری موشک می‌باشد. با توجه به این که اعضای رژیم خود دارای پیشرفته‌ترین تجهیزات و فناوری موشک بودند از این رو بسیاری از کشورها آن

را به عنوان سازوکاری برای حفظ انحصار فناوری تلقی می‌کردند (Smith, 2002:12). کردار نامه محصول هفت سال بحث و گفتگو می‌باشد و مبتنی بر بحث‌های عمیق نمایندگان صد کشور در اجلاس مادرید و پاریس در سال ۲۰۰۲ است و در حال حاضر بیش از ۱۲۰ کشور آن را امضا کردند. تمرکز آن بر اقدامات اعتمادساز و تلاش برای افزایش شفافیت‌سازی است. دولت‌ها برای عضویت باید اقدامات کلی زیر را انجام دهند: (۱) از موافقت‌نامه فضایی شامل معاهده فضای ماورای جو، معاهده مسئولیت بین‌المللی خسارات وارد بر اشیای فضایی و معاهده ثبت اشیای فضایی را تأیید کنند یا به آن ملحق گردند. (۲) از اشاعه موشک‌های بالستیک قابل پرتاب سلاح‌های کشتار جمعی جلوگیری کنند؛ (۳) حداکثر محدودیت بر توسعه، آزمایش و استقرار موشک بالستیک قادر به پرتاب سلاح کشتار جمعی؛ (۴) به منظور جلوگیری از توسعه سامانه‌های قادر به پرتاب سلاح‌های کشتار جمعی، حداکثر هوشیاری را در زمینه کمک به برنامه پرتاب فضایی کشورها به عمل آورند. علاوه بر این، کردارنامه از دولت‌ها می‌خواهد اقدامات شفاف‌سازی زیر را انجام دهند: (۱) سیاست‌های سالانه موشک بالستیک را اعلام کنند و بر مبنای سازوکار اطلاع‌رسانی قبل از پرتاب، تعداد و نوع (کلاس) پرتاب موشک بالستیک را اعلام کنند. (۲) سیاست‌های پرتاب فضایی را به طور سالانه اعلام کنند و بر مبنای سازوکار اطلاع‌رسانی قبل از پرتاب تعداد و نوع پرتاب فضایی را اعلام کنند. (۳) به تبادل اطلاعات قبل از پرتاب در زمینه موشک‌های بالستیک، پرتاب‌های فضایی و آزمایش پروازی بپردازند. (U.S Department of State, 2005:105). همچنین، کردار نامه از دولت‌های عضو می‌خواهد که توسعه و استقرار موشک خود را محدود سازند و ناظران بین‌المللی را به هنگام پرتاب ابزار فضایی دعوت کنند و در صدد اقدامات شفاف‌سازی در سطح دو جانبه و منطقه‌ای باشند. به طور کلی کردار نامه لاهه خواستار ارتقای اعتمادسازی بین دولت‌ها است. از این رو بر کوچک‌ترین مخرج مشترک تأکید می‌کند در صدد پر نمودن خلأ موجود در رژیم کنترل فناوری موشک یعنی تدوین ابزار چندجانبه برای جلوگیری از اشاعه موشک بود. در نتیجه، منع یا محدودیتی بر رفتار دولت‌ها اعمال نمی‌کند و

معتقد است بدون این محدودیت‌ها می‌توان از شدت بحران کاست، ثبات را تقویت نمود و خطر پرتاب غیر مجاز و تصادفی را کاهش داد.

جان بولتن نماینده وقت آمریکا در اجلاس افتتاحیه کردار نامه اظهار داشت: "آمریکا از کردار نامه حمایت می‌کند. کردار نامه یکی از عناصر راهبردهای آمریکا برای مقابله با اشاعه موشک است و عنصر دیگر راهبرد آمریکا دفاع موشکی است و این دو مکمل یکدیگرند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. برنامه آمریکا برای اعلام پیش از پرتاب مطابق با روسیه در اعلام پیش از پرتاب است. این طرح بخشی از ابتکار همکاری روسیه و آمریکا برای حفظ ثبات راهبردی در سال ۱۹۸۸ بوده است. آمریکا حق پرتاب موشک بالستیک و ابزار فضایی بدون اعلام قبلی در شرایط جنگی را برای خود محفوظ می‌دارد" (Davis, 2002).

ماهیت غیر رسمی و داوطلبانه بودن کردار نامه سبب گردید که بسیاری آن را ضعیف و محتاط بدانند. کردار نامه لاهه اگر چه برای بررسی موضوع از منظر تقاضا ایجاد شده است اما فاقد هنجارهای مشخص برای بررسی اشاعه موشک از جنبه تقاضا است. کردار نامه لاهه صرفاً از اعضا می‌خواهد که حداکثر محدودیت را در همه موشک‌های بالستیک اعمال کنند.

### ۳-۳. رویکرد جامع

دولت محوری نقطه ضعف اساسی دو رویکرد قبلی بوده است. زیرا تصور بر این بود که تنها دولت‌ها به دنبال موشک هستند. این دو رویکرد به تغییرات اساسی در محیط بین‌المللی توجه نداشته یا توجه محدود داشتند. در محیط بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر بازیگران جدید و غیر دولتی ظهور پیدا کردند که در استفاده از نوع سلاح و اهداف مورد حمله ملاحظات اخلاقی را مورد رعایت قرار نمی‌دهند. این بازیگران جدید را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: یکی گروه‌های فرو ملی و دیگری گروه‌های تروریستی و شبکه‌های جنایی. همه این گروه‌ها از فضای جهانی شدن برای جا بجایی،

ارتباطات، حمل و نقل و کسب اعتبار و شهرت استفاده می‌کنند. اغلب آنها به عنوان تاجر، مصرف‌کننده و یا واسطه با سلاح در ارتباط هستند. این نگرش ایجاد شد که از طریق شیوه‌های کنترل تسلیحات یا خود محدودسازی نمی‌توان با آنها مقابله نمود بلکه مقابله با آنها مستلزم تلاش‌های حداکثری برای عدم اشاعه همراه با اقدامات ضد تروریستی و مقابله با تروریسم است. از این رو ابتکارات جدیدی در قالب "دوش پرتاب‌ها"، "قطعنامه موشک" و "قطعنامه ۱۵۴۰" صورت گرفته که تلاش داشت در قالب یک راهبرد جامع همه مقولات را مورد توجه قرار دهد.

### ۳-۳-۱. دوش پرتاب‌ها

سازمان ملل موضوع دوش پرتاب‌ها را در قالب قطعنامه دوش پرتاب‌ها، معاهده تجارت تسلیحات و برنامه اقدام در مورد سلاح کوچک و سبک مورد بررسی قرار داد که ناشی از تأثیر آن در حفظ صلح بین‌المللی است. موضوع دوش پرتاب‌ها اگر چه از دهه ۱۹۷۰ مطرح بودند اما استفاده القاعده از دوش پرتاب علیه هواپیمای غیر نظامی در کنیا مجدداً آن را مورد توجه قرار داد. در دوران جنگ سرد، رقابت بین شرق و غرب سبب گردید که هر دو طرف گروه‌های مخالف سیاست‌های رقیب خود را به دوش پرتاب‌ها مجهز سازند و ضمن اشاعه این سلاح‌ها مانع از اقدام بین‌المللی و ایجاد یک هنجار جهانی برای مقابله با آنها گردند (Schober, 2012:4). در دهه ۱۹۹۰ اولین تلاش‌های بین‌المللی برای مقابله با دوش پرتاب‌ها شروع شد. بحث در اتحادیه اروپا در زمینه سلاح‌های کوچک و سبک در سال ۱۹۹۷ منجر به برنامه‌ای برای جلوگیری و مبارزه علیه قاچاق سلاح‌های متعارف گردید که دوش پرتاب‌ها از اهمیت بالایی در این برنامه برخوردار بودند. دولت کلینتون در سال ۱۹۹۶ به دنبال انفجار هواپیمای مسافربری، کمیسیون امنیت ناوبری و تروریسم را ایجاد کرد که به بررسی تهدیدات دوش پرتاب‌ها بر امنیت ناوبری می‌پرداخت.

ترتیبات واسنار (Wassenaar Agreement) در دسامبر ۲۰۰۰ عناصر کنترل صادرات دوش پرتاب‌ها را تدوین نمود که نخستین موافقتنامه بین‌المللی در مورد دوش پرتاب‌ها بود.

این موافقتنامه مجموعه‌ای از معیارها برای کنترل دوش پرتاب‌ها تنظیم کرد که می‌تواند به جلوگیری از صادرات دوش پرتاب‌ها کمک کند. مهمترین بند این توافق ممنوعیت ارسال این نوع سلاح به بازیگران غیر دولتی بود. همچنین، این موافقتنامه خواستار کسب مجوز از فروشنده برای صادرات مجدد و اطلاع فوری به صادرکننده در مفقود شدن یا سرقت دوش پرتاب‌ها است. ترتیبات واسنار خواستار اقدامات تأمینی خاص از جمله جداسازی انبار موشک از پرتاب‌کننده است ( Australian Government Department Foreign Affairs and Trade, 2008:13). تصویب برنامه اقدام برای جلوگیری، مقابله و حذف تجارت غیر قانونی سلاح سبک در مجمع عمومی سازمان ملل مهم‌ترین جنبه مقابله با دوش پرتاب‌ها بوده است. این برنامه اگرچه به صورت اختصاصی به دوش پرتاب‌ها نمی‌پردازد اما خواستار اقدامات جدی در زمینه کنترل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی سلاح‌های کوچک سبک بود که قابل اعمال بر دوش پرتاب‌ها نیز می‌باشد.

از سال ۲۰۰۲ اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی و دو جانبه در زمینه انتقال دوش پرتاب‌ها صورت می‌گیرد از جمله قطعنامه ثبت تسلیحات متعارف که شامل دوش پرتاب‌ها نیز می‌گردد. اجلاس همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه و سازمان امنیت و همکاری اروپا عناصر اصلی برای مقابله با دوش پرتاب را تصویب نمودند که شامل منع استفاده از واسطه‌گران غیر دولتی، مبادله اطلاعات و تحمیل مجازات برای ناقضین قوانین کنترل صادرات بوده است. علاوه بر این، آمریکا در سال ۲۰۰۰ به تخریب ۲۹۰۰۰ موشک دوش پرتاب در ۱۳ کشور اقدام نمود. ناتو در قالب برنامه ۱۲ ساله بخش عظیمی از موشک‌های دوش پرتاب موجود در اوکراین را نابود کرد (Schroeder, 2007:11).

### ۳-۳-۲. قطعنامه موشک

عدم وجود معاهده بین‌المللی در زمینه موشک و سوء استفاده از معاهدات موجود، برخی از کشورها از جمله ایران را ترغیب کرد با استفاده از سازمان ملل قواعدی در زمینه موشک و همه مسائل آن تدوین کنند. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۰

قطعنامه موشک را تصویب کرد. بر مبنای این قطعنامه، مجمع عمومی چند متخصص دولتی تعیین نمود که به بحث در مورد روندهای موجود و همچنین بررسی واقع‌گرایانه همه جنبه‌های موشک بپردازند. گزارش اول گروه متخصصان دولتی در سال ۲۰۰۲ منتشر شد این گزارش به بررسی زمینه‌ها، شرایط جاری در زمینه موشک و سایر مسائل مربوط به موشک از قبیل گسترش جغرافیایی موشک، پیچیدگی‌های فنی و نقش موشک در دکترین دفاعی کشورها می‌پردازد. پانل اول نتیجه‌گیری می‌کند که این مسائل نگرانی عمده‌ای برای صلح و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شوند. این پانل روند و اقدام خاصی را مطرح نمی‌سازد بلکه خواستار تداوم تلاش‌های بین‌الملل در داخل و خارج از چهار چوب سازمان ملل است. پانل سوم متخصصان دولتی در مورد موشک در سال ۲۰۰۸ برگزار شد. این پانل همانند پانل دوم در سال ۲۰۰۴ نتوانست به اجماع نظر در خصوص مسائل اساسی موشک برسد و نتیجه گرفت که سازمان ملل باید سازوکارهای مؤثرتری برای تداوم تفکر و اجماع‌سازی در مورد موشک اتخاذ کند.

### ۳-۳-۳. قطعنامه ۱۵۴۰

قطعنامه ۱۵۴۰ یکی از اقدامات برای مقابله با تروریسم است و مبنایی برای نظام حکمرانی جهانی برای مقابله با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد. این قطعنامه جایگزین فرایندهای سنتی کنترل تسلیحات نیست بلکه برعکس این قطعنامه‌ها بین سه چالش اصلی جامعه بین‌المللی یعنی تروریسم بین‌المللی و بازیگران غیر دولتی، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و اشاعه موشک به عنوان ابزار پرتاب سلاح‌های کشتار جمعی پیوند برقرار می‌سازد و شکاف‌های موجود در رویکردهای مختلف برای مقابله با مسئله اشاعه را بر طرف می‌سازد. در واقع، این قطعنامه سازوکاری برای تکمیل رویکردهای سنتی است. قطعنامه ۱۵۴۰ هنجارها، تعهدات و الزامات حقوقی مندرج در سه معاهده اصلی مقابله با اشاعه یعنی معاهده منع اشاعه هسته‌ای، معاهده سلاح‌های بیولوژیک و معاهده سلاح‌های شیمیایی را تقویت می‌کند (Van Ham and Bosch, 2007:7).

این قطعنامه اگرچه بر مبنای فصل هفتم منشور سازمان ملل تصویب شده است اما در آن از تهدیدات، هشدارها و مجازات‌های موجود در سایر معاهدات اثری وجود ندارد. این قطعنامه دارای رویکرد غیر رسمی است و با تاکید همزمان بر رویکرد پادمان‌سازی و اعتمادسازی بین رویه داخلی کشورها و تحولات بین‌المللی پیوند برقرار می‌سازد. قطعنامه ۱۵۴۰ نه تنها همانند رژیم کنترل فناوری موشک خواستار کنترل شدید صادرات مواد و فناوری برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و ابزار پرتاب آن می‌باشد بلکه خواستار کنترل شدید این مواد، تجهیزات و فناوری مربوط به سلاح کشتار جمعی و ابزار پرتاب آن در سطح داخل است و از دولت‌ها می‌خواهد با پایش و نظارت دقیق بر آن‌ها مانع از ورود این مواد و تجهیزات به بازارهای سیاه شود و هرگونه اقدامات برای اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را جرم تلقی نموده و به مقابله با آن بپردازد.

این رویه مغایر با رویکردهای قبلی است. رویکردهای قبلی عمدتاً مبتنی بر مذاکرات طولانی برای توافق در زمینه‌های معیارها و ارزش‌های مشترک بود. این ناشی از ضرورت‌های محیط جدید برای مقابله با تروریسم است که قواعد و مقررات سهل‌تر را ضروری می‌سازد به نحوی که نیاز چندانی به اجماع‌سازی نداشته باشد. قطعنامه ۱۵۴۰ مبتنی بر رویکرد چندجانبه‌گرایی است که نمایانگر ائتلاف اراده یا اراده جامعه بین‌المللی برای مقابله با چالش بین‌المللی است. در این ائتلاف اراده، نه ستادی، نه دبیر کلی و مهمتر از همه تبعیضی بین اعضا وجود ندارد. تنها فهم مشترک از تهدید مبنای اقدامات دولت‌ها را تشکیل می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی ساختار قدرت در محیط بین‌الملل دچار تغییر اساسی شده است. این تغییر قدرت موجب چالش‌های جدیدی شد که مقابله با آن نیازمند سازوکارهای جدید با رویکردهای جدید بوده است. از این رو، انطباق رویکردهای کنترل تسلیحات با شرایط جدید امری اجتناب‌ناپذیر بود. رویکردهای قبلی کنترل تسلیحات

مبتنی بر اصل توازن بین قدرت‌های اصلی و به صورت رسمی و انعطاف‌ناپذیر بودند. در حالی که چالش‌های جدید سیال بوده و مقابله با آن نیازمند بازیگران جدید و دستور کار جدید بود. بعد از جنگ سرد رویکردهای کنترل تسلیحات به تدریج از حالت رسمی خارج شده و به صورت غیر رسمی درآمدند که در آن همه کشورها در قبال مقابله با تهدیدات جدید وظیفه مشترک دارند. در این رویکرد جدید فهم مشترک از تهدید، جایگزین بازی قدرت شده است. پیامد این نگرش، هنجارسازی و ابتکارسازی به جای ساختار سازمانی دوران جنگ سرد در زمینه کنترل تسلیحاتی خصوصاً در زمینه موشک است. ویژگی‌های منحصر به فرد موشک و تاثیر آن بر ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها مانع نیل به اجماع نظر در خصوص تهدیدات ناشی از موشک می‌باشند. این در حالی است که ویژگی اصلی هنجارهای جدید از قبیل انعطاف‌پذیری و جهان‌شمولی و تاکید بر حسن رفتار و سازوکارهای سنجش حسن رفتار این امکان را برای کشورهای همفکر فراهم نمود با ایجاد هنجارهای خلع‌سلاحی، رفتار مناسب در عرصه بین‌المللی را تعریف و تبلیغ کنند و با ایجاد قواعد تقریباً غیر تبعیض‌آمیز و غیر دستوری کشورهای بیشتری را به عضویت در این هنجارها تشویق کنند. انعطاف‌پذیری و جهان‌شمولی هنجارهای کنترل تسلیحاتی جدید سبب می‌گردد که قواعد رفتاری موجود در این هنجارها به تدریج به عنوان قواعد عرفی و بین‌المللی نهادینه شود و سایر کشورها بر مبنای این هنجارها در عرصه بین‌المللی مورد قضاوت قرار گیرند و رفتار نامناسب با این هنجارها موجب انگشت‌نما شدن کشورها در عرصه بین‌المللی گردد.

## منابع و مأخذ

1. Arbatov, Alexander A. et al, (2010), “*Strategic Stability after the Cold War*”, foreword by the Conference in Strategic Stability after the Cold War at Moscow, available:[http://www.nuclearsecurityproject.org/uploads/publications/strategicstabilityafterthecoldwar\\_020211.pdf](http://www.nuclearsecurityproject.org/uploads/publications/strategicstabilityafterthecoldwar_020211.pdf).
2. Australian Government Department of Foreign Affairs and Trade, (2008), “*Man Portable Air Defense Systems (Manpads) Countering the Terrorist Threat*” available: [https://dfat.gov.au/international-relations/security/non-proliferation-disarmament-arms-control/conventional-weapons-missiles/documents/manpads\\_countering\\_terrorist\\_threat.pdf](https://dfat.gov.au/international-relations/security/non-proliferation-disarmament-arms-control/conventional-weapons-missiles/documents/manpads_countering_terrorist_threat.pdf).
3. Benn Aluf (2002) “*Slowing the Missile Race*”, **Bulletin of the Atomic Scientists**, Vol.58, NO.1, pp.21-22.
4. Chittaranjan, Kalpana, (1999), “*the Rumsfeld Commission Report and Us Missile Threat Perception*”, **Strategic Analysis**, vol.22, issue, 12, pp.1956-1966.
5. Colby, Clbridge (2013), “*Defining Strategic Stability: Reconciling Stability and Deterrence*” in Elbridge A. Colby and Michael S. Gerson (eds), **Strategic Stability: Contending Interpretations**, Washington: U.S. Army War College Press.
6. Davis, Ian (2002), “*Low key Launch of Hague Code of Conduct Against Ballistic Missile Proliferation*”, available: [www.Basicint.org/sites/default/files/pub031202.pdf](http://www.Basicint.org/sites/default/files/pub031202.pdf).
7. Delpech, thérèse (2001), “*Transparency, Verification and Safeguards*”, in Ian Anthony and Adam Daniel Rotfeld (eds), **a Future Arms Control Agenda**, Stockholm: Oxford University.
8. Gamal, M. Selim (2013), *Global and Regional Approaches to Arms Control in the Middle East: a Critical Assessment from the Arab World*, **New York: Spring**.
9. Grand, Camille (2001), “*Ballistic Missile Threats, Missile Defenses, Deterrence, and Strategic Stability*”, in Potter, William C, (ed), **International Perspectives on Missile Proliferation and Defenses**, Monterey Institute of International Studies ,Occasional Paper, No. 5.
10. Hussain, Syed Rifaat (2004), “*Missile Race in South Asia: the Way Forward*”, **South Asian Survey**, Vol.11, No. 2, pp. 273-286.
11. Larsen, Jeffrey A. (2002), **Arms Control: Cooperative Security in a Changing Environment**, Colorado: Lynne Rienner Publishers.
12. Lever, Paul (2014) “the Cold War: the Golden Age of Arms Control”, **Cold War History**, Vol. 14, No.4, pp. 501-513.

13. Lodgaard, Lverre, (2011), **Nuclear Disarmament and Non-Proliferation**, London: Rutledge.
14. Karp Aaron (2000), "*the Speed of Ballistic Missile and the Transformation of Global Security*", **Nonproliferation Review**, Fall-Winter, pp. 106- 122.
15. Mccarthy, Timothy .V (2001), "*Criteria for Assessing Ballistic Missile Threats*" in William C. Potter and John Simpson, (eds), **International Perspectives on Missile Proliferation and Defenses**, Monterey Institute of International Studies, Occasional Paper, No. 5.
16. Mistry, Dinshaw, (2003), **Containing Missile Proliferation: Strategic Technology, Security Regimes, and International Cooperation in Arms Control**, Washington DC: University of Washington Press.
17. National Security Strategy (2002), available <https://www.state.gov/documents/organization/63562.pdf>.
18. Rotfeld Adam Daniel (2001), "*The Future of Arms Control and International Security*" in Ian Anthony and Adam Daniel Rotfeld,(eds), **A Future Arms Control Agenda**, Stockholm: Oxford University.
19. Rybachenkov, Vladimir, (2012), "*The Missile Technology Control Regime and Strategic Arms Reductions –A View From Russia*" available: <https://www.armscontrol.ru/pubs/mtrc%20and%20strategic%20arms%20reductions%20%20a%20view%20from%20russia.pdf> 1 a presentation at the 11-th un-rk joint conference on disarmament and nonproliferation issues.jeju (Republic of Korea).
20. Schóber, Tomáš, et al, (2012), "*Manpads – Do They Present Real Threat?*" available: [http://www.afahc.ro/ro/afases/2012/air\\_force/schober\\_grega\\_necas.pdf](http://www.afahc.ro/ro/afases/2012/air_force/schober_grega_necas.pdf).
21. Schofield, Julian, (2000), "*Arms Control Failure and the Balance of Power*", **Canadian Journal of Political Science**,vol. 33,No. 4 , pp. 747-777.
22. Saalman, Lora (2013), "*Placing a Rimini Sign on Strategic Stability and Nuclear Reductions*", in Elbridge a. Colby and Michael S. Gerson (eds) ,**Strategic Stability: Contending Interpretations**, Washington DC: U.S. Army War College Press.
23. Schroeder, Matt, (2007), "*Global Efforts to Control Manpads*", available: <https://www.sipri.org/yearbook/2007/14/appendix14a>.
24. Smith, Mark (2002), "*Rules for the Road? The International Code of Conduct against Ballistic Missile Proliferation*," **Disarmament Diplomacy**, no. 63, pp. 10–15.
25. U.S. Department of State, (2005), **Adherence to and Compliance with Arms Control, Nonproliferation, and Disarmament Agreements and**

**Commitments**, available: <https://www.state.gov/documents/organization/52113.pdf>.

26. Van Ham, Peter and Olivia Bosch, (2007), “*the Role of Resolution 1540 and Its Implications*”, in Peter Van Ham and Olivia Bosch (eds), **Global Non-Proliferation and Counter-Terrorism: the Impact of UNSCR 1540**, Washington DC: Brookings Institution Press.

27. Yuan, Jing-Dong,(2000), “*the MTCR and Missile Proliferation: Moving toward the next Phase*” ,Canadian Department of Foreign Affairs and International Trade, available: <http://www.international.gc.ca/arms-armes/assets/pdfs/yuan2000.pdf>.